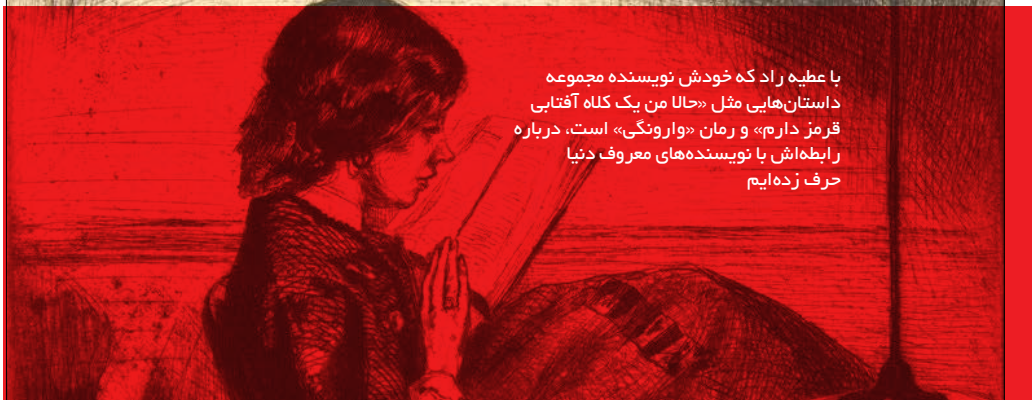




با عطیه راد که خودش نویسنده مجموعه داستان‌هایی مثل «حالا من یک کلاه آفتابی قرمز دارم» و رمان «وارونگی» است، درباره رابطه‌اش با نویسنده‌های معروف دنیا حرف زده‌ایم



اثر جیمز مک‌نیل ویسلر، ۱۸۵۹

متن می‌شود و برای همین اول اثر را می‌خوانم و بعد مقدمه را، مثل کتاب «ژاک قضا و قدری»

برای خرید کتاب ناشر مهم‌تر است یا نویسنده؟

الان نویسنده ولی در گذشته به دلیل عدم شناختم نسبت به نویسنده فقط به ناشر اعتماد می‌کردم.

چقدر شکل و شمایل کتاب برایت مهم است؟

بیشتر از شکل و گرافیک، نوع کاغذ و سبکی و اندازه متن آن که این روزها رایج شده لذتبخش است.

زمان مشخصی برای کتابخوانی داری؟

بله بیشتر شب است.

زمان کتابخوانی چه چیزی بیشتر عذابت می‌دهد؟

بایدهای روزمره. اینکه باید بروم غذا درست کنم، باید به فرزندم برسم و....

نویسنده‌ای که خوانده باشی و ببینی ارزش این همه توجه را نداشته؟

زیادند. پائولو کوئیلو، کریستین بوین، آلن دوباتن و بسیاری کتاب‌های حوزه روانشناسی که در جو روزگار با شوق خوانده بودم. البته سلیقه در ادبیات خیلی مؤثر است.

نویسنده‌ای که کمتر از آنچه حشش بوده مطرح شده است؟

نویسنده‌هایی که با کشف شخصی به آن می‌رسی نه با پیشنهاد دیگران. متن‌های ادبیات دوره مشروطه همیشه با پیش فرض تاریخی بودن و سخت‌خوان بودن مورد بی‌توجهی بوده اما جهان بسیار روایی و شیرینی دارد.

دوست داشتی نویسنده چه کتابی بودی؟

همه کتاب‌های جومپلا لاهیری

می‌گذارم. وقتی جلد اول «روزها در راه» تمام شد جلد دوم را نگه داشتم که گوشه ذهنم بدانم یک چیز خوب و به درد بخور دارم که نخواندم و یک دلخوشی کوچکی گوشه ذهنم برای آن کتاب زنده بود.

کتاب نیمه‌کاره داری؟

زیاد. «شب‌های تهران» غزاله علیزاده، «وقت تقصیر» محمدرضا کاتب و «من بیر نیستم پیچیده به بالای خود، تاکم» محمدرضا صفدری که جایزه گلشیری هم برده بود و به زور خواندم ولی به صفحه ۱۰۰ نرسیده از خیرش گذشتم. کتاب‌های اسماعیل فصیح را هم هر وقت برداشتم تمامش نکردم.

کتاب معروفی که دوست نداشتی؟

«صدسال تنهایی» که راستش وقتی می‌خواندم می‌خندیدم، «برادران کارامازوف» که احتمالاً چون در سن کم خواندم دوست نداشتم و «سلاخ‌خانه شماره پنج» که دغدغه من نبود.

کتابی بوده که چند بار بخوانی؟

بله. جاودانگی کوندرا. و هر بار هم لذت بردم. البته دلیل چند بار خواندن این کتاب این بود که اول بار در جوانی خواندم و خیلی ذهنیت درستی نسبت به کتاب نداشتم که با باز خوانی آن بواسطه فهم متفاوت از خوانش دوباره آن لذت بیشتری بردم. یکسری کتاب هم مثل «عشق گوش، عشق گوشوار» آنقدر برابم داده به همراه دارد که مثل کتاب درسی فاصله‌ای میان دوباره خوانی آن نیست و با تمام شدن آن دوباره دست می‌گیرم که بخوانم.

مقدمه کتاب را می‌خوانی؟

بله. البته آن‌ها که خیلی هم طولانی باشد، حوصله نمی‌کنم. بعضی وقت‌ها هم فکر می‌کنم مقدمه باعث ایجاد پیشداوری نسبت به

← جماعت کتابخوان در اقلیت است، این رانه از آمار سرانه کتابخوانی که زمانی خوانش زیر نویس سریال لاست را هم در آمارش گنجانده بود می‌توان متوجه شد که مصداق‌های بی‌شمار دیگری در پیرامونمان دارد. اقلیت کتابخوان هم درست مثل دیگر اقلیت‌ها خوراک فرهنگی محدودتری دارد اما در این میان لذتی هم وجود دارد که مختص این جماعت است، لذت کشف علایق مشترک. خوشی‌های بیهوده عجیبی از این دست که چه زمانی از روز کتاب می‌خوانی؟ چطور می‌خوانی؟ چه می‌خوانی؟ خوشی بی‌سببی که پاسخ مشترکشان با ما مثل یک مور مور ریز زیر پوستمان می‌دود. اساس این گفت‌وگو بر همین کشف است و در نهایت اینکه ببینیم کتابخوان‌های حرفه‌ای چه رابطه‌ای با نویسنده‌ها دارند.

به مارکر می‌خندم

چقدر کتاب داری؟

حدود دو هزار جلد

چند درصد از کتابخانه‌ات را خوانده‌ای؟

فکر کنم کمتر از ۵۰ درصد. یکسری از کتاب‌ها را به صورت مجموعه‌ای گرفته‌ام، برخی‌شان را به خاطر جوگیری خریدم. به عنوان مثال وقتی ترجمه شفیع کدکنی از تذکره الاولیا منتشر شد و دوستان و اطرافیانم درباره‌اش حرف زدند من علاوه بر آن اغلب آثار و تصحیحات شفیع کدکنی را هم گرفتم اما مدت‌هاست که برای کتابخانه‌ام وجه تزئینی پیدا کرده است.

چطور کتابی را برای خرید انتخاب می‌کنی؟

خیلی بستگی دارد به سیر مطالعاتی و البته حس و حال. برای من با گذشتن به چهل سالگی تا حدودی تکلیفم در این حوزه معلوم است. در گذشته اما

به پیشنهاد دوستانی که به سلیقه‌شان اطمینان داشتم کتابی تهیه می‌شد.

کتابی بوده اول بخوانی و بعد بخری؟

بله، زیاد. حاجی بابای اصفهانی از میرزا حبیب اصفهانی را اول از کتابخانه گرفتم و خواندم و بعد خریدم.

الان چه کتابی می‌خوانی؟

«عشق گوش، عشق گوشوار» قاسم هاشمی‌نژاد. همین نویسنده هم از آن دسته است که حالا دنبال همه کتاب‌هایش هستم، باید همه را بخوانم.

یک کتاب را باید تا آخر بخوانی و بروی سراغ بعدی یا شده چند کتاب همزمان بخوانی؟

من چون در همه کارهایم نامنظم هستم ماجرای کتابخوانی‌ام هم همین‌طور است. معمولاً ۳-۴ کتاب را همزمان با هم می‌خوانم اما مواجه‌ام با بعضی از کتاب‌ها این است که تعمدی ناتمامش